

A Re-examination of the Rulings of the Battlefield Martyr (Shahīd al-Maʿrakah) in the Light of Modern Warfare

Seyed Mahmoud Madani Bajestani, Jafar Bostan Najafi

1. Professor of Kharij Level at the Qom Seminary
2. Professor of Kharij Level at the Qom Seminary

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	With the transformation of the nature of wars in the contemporary era (missile attacks, aerial strikes, asymmetrical battles, and urban warfare), adapting the jurisprudential (Fiqhī) conditions of the "battlefield martyr" (Shahīd al-Maʿrakah), who is subject to specific rulings (the waiving of the ritual bathing [Ghusl] and shrouding [Kafan]), has encountered new challenges. Determining the instances of the "battlefield" (Maʿrakah), "combatant", "being killed during combat", and "being devoid of the last breath of life" (Fāqīd al-Ramaq) in this complex environment requires jurisprudential investigation and re-examination. This research has been conducted with the aim of presenting a jurisprudential framework to determine the instances of the Shahīd al-Maʿrakah under the conditions of modern warfare. Achieving this framework is a necessary matter for legislation, drafting executive guidelines for the armed forces and institutions related to martyrs' affairs, as well as fulfilling the religious obligation (Taklīf Sharʿī) regarding the pure bodies of the martyrs. This research has examined in detail five fundamental conditions for the realization of a Shahīd al-Maʿrakah (the legitimacy of the war, being killed in the way of Allah [Fī Sabīl Allāh], being a combatant, being killed in the Maʿrakah, and being devoid of the last breath of life [Fāqīd al-Ramaq] upon being found). Subsequently, by focusing on the two key conditions of the "Maʿrakah" and "being killed within it", it addresses the conceptualization and contemporary instances of the Maʿrakah in the light of modern wars and analyzes the perspectives of contemporary jurists (Fuqahāʾ). The findings indicate that the legitimacy of the war is sufficient for the application of the title, and the direct permission (Idhn) of the Imam is not a condition. The Maʿrakah is not merely limited to the terrestrial front line; rather, it encompasses any domain (aerial, naval, cyber) in which direct and active engagement with the enemy is ongoing. Military bases or zones that are not engaged in active combat and are merely subjected to surprise attacks do not fall under the category of the Maʿrakah. Relief and support forces who are present in the conflict zone are considered Shahīd al-Maʿrakah.
Article history: Received 2026/3/6 Accepted 2026/3/30	
Keywords: <i>Battlefield Martyr (Shahīd al-aʿrakah), Modern Warfare, Rank (Şaff), In the Way of Allah (Fī Sabīl Allāh).</i>	

Cite this article: Madani Bajestani, Seyed Mahmoud (2026), Bostan Najafi, Jafar (2026) .A Re-examination of the Rulings of the Battlefield Martyr (Shahīd al-Maʿrakah) in the Light of Modern Warfare, *Religion and Law*, 50 (13), 13-42.



© Seyed Mahmoud Madani Bajestani, Jafar Bostan Najafi

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.



بازخوانی احکام شهید معرکه در پرتو جنگ‌های نوین

سید محمود مدنی بجستانی، جعفر بستان نجفی

استاد درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران. sm.madani313@gmail.com
استاد درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران. jafar.bostan.najafi@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰	با تحول ماهیت جنگ‌ها در عصر حاضر (حملات موشکی، هوایی، نبردهای نامتقارن و جنگ شهری)، تطبیق شرایط فقهی «شهید معرکه» که مشمول احکام خاص (سقوط غسل و کفن) می‌شود با چالش‌های جدیدی مواجه شده است. تعیین مصادیق «معرکه»، «رزمنده»، «کشته شدن در حین نبرد» و «فاقد رمق بودن» در این فضای پیچیده، نیازمند واکاوی و بازخوانی فقهی است. این پژوهش با هدف ارائه چارچوب فقهی برای تعیین مصادیق «شهید معرکه» در شرایط جنگ نوین انجام شده است. دستیابی به این چارچوب، برای قانون‌گذاری، تدوین دستورالعمل‌های اجرایی برای نیروهای مسلح و نهادهای مرتبط با امور شهدا و همچنین عمل به تکلیف شرعی در قبال پیکر مطهر شهدا امری ضروری است. در این تحقیق به تفصیل پنج شرط اساسی برای تحقق شهید معرکه (مشروعیت جنگ، کشته شدن در راه خدا، رزمنده بودن، کشته شدن در معرکه، و فاقد رمق بودن هنگام یافت شدن) را بررسی کرده است. در ادامه با تمرکز بر دو شرط کلیدی «معرکه» و «کشته شدن در آن» به مفهوم‌شناسی و مصادیق امروزی معرکه در پرتو جنگ‌های مدرن پرداخته و دیدگاه‌های فقهی معاصر را تحلیل نموده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مشروعیت جنگ برای صدق عنوان کافی است و اذن مستقیم امام شرط نیست. «معرکه» صرفاً به خط مقدم خاکی محدود نبوده و شامل هر عرصه‌ای (هوایی، دریایی، سایبری) می‌شود که درگیری مستقیم و فعال با دشمن در آن در جریان است. پادگان‌ها یا مناطق نظامی که در حال نبرد فعال نیستند و صرفاً مورد حمله غافلگیرانه قرار می‌گیرند، مشمول معرکه نیستند. نیروهای امداد و پشتیبانی که در منطقه درگیری حاضرند، شهید معرکه محسوب می‌شوند. واژگان کلیدی: شهید معرکه، جنگ‌های نوین، صف، فی سبیل الله.

استناد: مدنی بجستانی، سید محمود (۱۴۰۵). بستان نجفی، جعفر (۱۴۰۵). بازخوانی احکام شهید معرکه در پرتو جنگ‌های نوین. دین و قانون، ۵۰ (۱۳)، ۴۲-۱۳.



© سید محمود مدنی بجستانی، جعفر بستان نجفی

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

مقدمه

شهادت در راه خدا، والاترین مقامی است که یک مؤمن می‌تواند به آن نائل آید. در فقه امامیه، علاوه بر جایگاه رفیع معنوی، برای «شهید معرکه» (کشته‌شده در میدان نبرد) احکام ویژه‌ای در نظر گرفته شده که مهم‌ترین آنها سقوط وجوب غسل و کفن است. این احکام خاص، ریشه در سنت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام دارد و در متون فقهی مقرون با شرایطی نظیر قتل در میدان نبرد و کشته شدن در راه خدا تبیین شده است.

□ در ادوار گذشته که جنگ‌ها عمدتاً در قالب نبردهای رودرو و در محدوده جغرافیایی مشخصی رخ می‌داد، تطبیق این شرایط بر مصادیق عینی از وضوح نسبی برخوردار بود. اما تحولات شگرف در عرصه جنگ‌افزارها و استراتژی‌های نظامی در عصر حاضر، این وضوح را با ابهامات جدی مواجه ساخته است.

امروزه، جنگ‌ها شکلی پیچیده، نامتقارن و گسترده به خود گرفته‌اند. حملات موشکی و هوایی از فواصل دور، نبردهای سایبری، درگیری‌های نامنظم و جنگ شهری، تعریف مرزهای سنتی «خط مقدم» و «معرکه» را دگرگون کرده است. در چنین شرایطی، پرسش‌های فقهی نوظهور و مهمی مطرح می‌شود: آیا خلبان شهید در عمق آسمان دشمن یا تکاور عملیات ویژه در پشت خطوط، مشمول تعریف «کشته‌شده در معرکه» است؟ حکم کارکنان پدافندی که در پایگاه‌های داخلی مورد هدف قرار می‌گیرند چیست؟ وضعیت امدادگرانی که در مناطق بمباران‌شده شهری به شهادت می‌رسند چگونه است؟ پاسخ به این پرسش‌ها جهت اجرای صحیح احکام شرعی نسبت به پیکرهای مطهر شهدا ضرورت دارد.

فقدان چارچوبی روشن می‌تواند به سردرگمی مجریان، ایجاد ناهماهنگی در عمل و حتی بروز خطا در انجام تکلیف شرعی منجر شود؛ بنابراین، بازخوانی و تطبیق فقهی این مبانی با واقعیت‌های جنگ نوین، امری ضروری است.

این مقاله در پی آن است تا با اتکا به روش فقه استدلالی و با رجوع به منابع معتبر روایی و فقهی، چارچوبی نظام‌مند برای تطبیق شرایط «شهید معرکه» بر مصادیق جنگ‌های معاصر ارائه دهد. هدف اصلی، تبیین حدود و ثغور مفاهیم کلیدی مانند «معرکه»، «رزمنده» و «کشته شدن در حین نبرد» در پرتو دگرگونی‌های نظامی عصر حاضر است. در این مسیر، مقاله به نقد و بررسی آرای فقه‌های گذشته و معاصر پرداخته و تلاش می‌کند با حفظ اصالت مبانی فقهی، پاسخ‌های اجتهادی مناسبی برای چالش‌های جدید پیش‌رو ارائه کند. خروجی این پژوهش می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای قانون‌گذاران، ستادهای کل نیروهای مسلح و

مراجع ذی صلاح در جهت تدوین قوانین و دستورالعمل‌های شفاف و کارآمد قرار گیرد. برای دستیابی به اهداف فوق، این مقاله در ساختاری منسجم سازمان‌دهی شده است. پس از این مقدمه، اطلاق شهید در روایات اسلامی بر غیر مقتول در معرکه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش اصلی، مقاله به تفصیل پنج شرط اساسی تحقق شهید معرکه می‌پردازد و ضمن بیان ادله و دیدگاه‌های مختلف به تحلیل هر شرط می‌پردازد. در نهایت، پس از جمع‌بندی یافته‌ها، توصیه‌های سیاستی عملیاتی برای حل چالش‌های پیش‌رو ارائه خواهد شد.

اطلاق شهید در روایات اسلامی بر غیر شهدای در معرکه

بررسی روایات نشان می‌دهد که واژه شهید دایره‌ای وسیع دارد و بر بسیاری از افراد غیر از شهدای در معرکه نیز اطلاق شده است. در ادامه برخی از این روایات را از نظر می‌گذرانیم. برخی اصحاب در حضور پیامبر خدا ﷺ گفتند: «در کار عبدالله بن رواحه تعجب است! او در موقعیت‌های مختلفی نزدیک به شهادت شد؛ اما روزی او نشد تا اینکه در بستر از دنیا رفت!» حضرت فرمودند: «او از شهیدان امت من است!» گفتند: «مگر نه این است که شهید به معنای کسی است که در راه خدا و در مقابله با دشمن در حالی که پا به فرار نگذاشته است، کشته شود؟» حضرت فرمودند: «اگر این‌گونه بود، شهیدان امت من اندک می‌شدند. شهید اقسامی دارد: الَّذِي ذَكَرْتُمْ وَ الطَّعِنُ وَ الْمَبْطُونُ وَ صَاحِبُ الْهَدْمِ وَ الْغَرِيقُ وَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ جُمُعًا؛ شهیدی که گفتید (مقتول در معرکه)، کسی که بر اثر ضربه یا بیماری شکم بمیرد، کسی که زیر آوار بمیرد، کسی که غرق شود و زنی که به همراه فرزند درون شکمش بمیرد.» (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق، ج ۱، ص ۲۲۶)

در روایات اصول کافی کشته شدن در مقابله با ظالم برای حفظ مال و عیال نیز شهادت محسوب شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۳) در برخی دیگر از روایات مرگ بر اثر طاعون، غرق شدن و سوختن نیز شهادت شمرده شده است. (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۶۳) در تفسیر این روایت، دو دیدگاه از فقیهان وجود دارد:

دیدگاه اول این روایات را به معنای برابری یا نزدیک بودن فضیلت چنین مرگ‌هایی با شهادت محسوب می‌کند. (شهید اول، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۳۲۳) مطابق این دیدگاه اطلاق شهادت بر چنین مرگ‌هایی بر تنزیل ثواب حمل می‌شود (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۱۱۰) که نوعی مجاز است؛ یعنی این افراد حقیقتاً شهید نیستند، اما به دلیل آنکه اجری نزدیک شهیدان در سرای آخرت نصیب آنان می‌شود به قرینه مشابَهت و مقاربت، مجازاً شهید شمرده شده‌اند.

اما دیدگاه دوم اطلاق شهید بر این افراد را، استعملی حقیقی می‌شمارد. بر اساس این دیدگاه لسان اکثر این روایات ناظر به «شهید» است نه «مقتول فی سبیل الله». این در حالی است که موضوع احکامی فقهی تغسیل و تکفین، دومی است نه اولی. در نتیجه می‌توان بدون تکلف مجاز این افراد را شهید دانست، بدون اینکه موضوع احکام فقهی خاص به این افراد تسری یابد. (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۱۴-۳۱۵)

در هر صورت آنچه مسلم است این است که فضائل شهادت، اختصاص به مقتول در معرکه ندارد؛ بلکه مطابق روایات فوق، شامل برخی از مرگ‌های دیگر نیز می‌شود. در نتیجه به طرق اولی این فضیلت‌ها شامل افرادی که در شرایط جنگی بر اساس حمله دشمن اما بیرون از میدان جنگ کشته می‌شوند نیز خواهد شد.

این جستار به هیچ وجه در مقام کاستن از جایگاه معنوی شهادت این افراد نیست، بلکه تنها درصدد تبیین دقیق قیود و شرایط فقهی است که موجب سقوط حکم وجوب تغسیل و نماز میت برای برخی از شهیدان می‌شود. یعنی هرچند فضیلت اخروی شهادت اختصاصی به مقتول در معرکه ندارد، اما احکام فقهی خاص آن مختص به افرادی خاص است و این دو حوزه باید از یکدیگر تفکیک شوند.

احکام خاص شهدای معرکه

شرایط خاصی که در فقه برای عروض احکام خاص شهدا - بی‌نیازی از غسل و کفن - تعیین شده، را در ۵ عنصر باید جستجو کرد: ۱. جنگ به فرمان ولی خدا؛ ۲. کشته شدن در راه خدا؛ ۳. رزمنده بودن؛ ۴. کشته شدن در معرکه و ۵. اینکه وقتی که او را می‌یابند فاقد رمق باشد. در ادامه تفصیل این شرایط بیان می‌شوند.

برپایی جنگ به فرمان ولی خدا

آیا بر کسی که در عصر غیبت یا در زمان حضور و عدم امکان اذن گرفتن از معصوم علیه السلام در جهاد دفاعی (دفاع از اسلام و مسلمانان) کشته شده، احکام شهید بار می‌شود یا نه؟ این مسئله اختلافی است.

الف. گروهی از فقها در شمول احکام خاص شهید بر معرکه‌ای که به اذن امام یا نائب خاص او بر پا نشده است، تردید دارند و یا به صورت جزمی بر چنین قیدی معتقدند. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۸۱) بر این اساس، شهید کسی است که در جنگی شرکت جوید که نبی

یا ولی و جانشینان او و یا نایبان خاص آن دو، به شرکت در آن فرمان داده باشند. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۶)^۱

برای مثال مرحوم محقق حلی نوشته است: «الشهید الذی قتل بین یدی الإمام و مات فی المعركة لا یغسل و لا یکفن و یصلی علیه». (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹) در این عبارت، شهید مقید به قید قتل بین یدی الامام شده است؛ یعنی جنگی که حضرت در آن حضور دارد.

به اعتقاد شهید ثانی اگر جهاد در زمان غیبت یا حضور امام و بدون دستور او یا نایب خاصش جایز باشد - همان‌گونه که اگر دشمنی ناگهان بر مسلمانان بتازد که ترس از خطر برای اسلام وجود داشته باشد و ناچار به جهاد بدون امام یا نایب او شوند - در این صورت، کشته‌شدگان در چنین شرایطی، از نظر احکام شرعی شهید محسوب نمی‌شوند، اگرچه در فضیلت و پاداش با شهید شریک هستند. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲)^۲ در این عبارت شهید ثانی به صورت صریح، مجرد مشروع بودن نبرد را برای صدق شهادت کشته‌شدگان کافی نمی‌داند و اذن امام یا نایب او را در صدق عنوان شهید دخیل دانسته است. دلیل تضییق عنوان «شهید» از سوی این بزرگان ابهام در صدق عنوان شهید و عدم جواز در تمسک به عام در شبهه مفهومیه آن است.

ب. بسیاری از فقها مانند محقق حلی، (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۱) محقق ثانی (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۵) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۸۸) قائل به اطلاق شده و مشروع بودن جنگ را برای تطبیق احکام خاص شهید کافی می‌دانند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۱۵؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۱۵) دلیل این توسعه اطلاق روایاتی است که هر کشته در راه خدایی را بدون اینکه معرکه در آن مقید به اذن امام شده باشد موضوع احکام خاص قرار داده است. (گلپایگانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۳) صحت و سقم این دیدگاه نیازمند بررسی روایات موجود است:

روایت اول: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الَّذِي يَقْتُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَدْفَنُ فِي ثِيَابِهِ وَ لَا يَغْسَلُ - إِلَّا أَنْ يَذْرُكَهُ الْمُسْلِمُونَ وَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتُ بَعْدُ - فَإِنَّهُ يَغْسَلُ وَ يَكْفَنُ وَ يَحْطُطُ - إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ كَفَنَ حَمْرَةً فِي ثِيَابِهِ وَ لَمْ يَغْسَلْهُ - وَ لَكِنَّهُ صَلَّى عَلَيْهِ؛ از امام صادق

۱. الشهید و هو المسلم و من بحكمه المیت بمعركة قتال أمر به النبی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَسَلَّمَ و الإمام عَلَيْهِ السَّلَامُ كما عن المقنعة و المراسم و الشرائع، أو نائبهما كما عن المبسوط و النهاية و السرائر و المهذب و الوسيلة و الجامع و المنتهى.

۲. «و لو كان الجهاد سائغا فی حال الغیة أو الحضور مع عدم الأمر منه أو من نائبه الخاص - كما لو دهم على المسلمين من يخاف منه على الإسلام فاضطروا إلى جهاده بدون الإمام أو نائبه - فإن المقتول حينئذ لا يعد شهيدا بالنسبة إلى الأحكام، و إن شارك الشهيد فی الفضيلة.»

(علیه السلام) شنیدم که فرمود: کسی که در راه خدا کشته می‌شود، با لباس‌هایش دفن می‌شود و غسل داده نمی‌شود - مگر اینکه مسلمانان او را درحالی که هنوز نفسی از او باقی است، فراگیرند و سپس بمیرد - که در این صورت غسل داده، کفن و حنوط می‌شود - رسول خدا ﷺ حمزه را با لباس‌هایش کفن کرد و او را غسل نداد - و اما بر ایشان نماز خواندند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۲)

تقریب: با اینکه شاهد کلام امام صادق علیه السلام نحوه مواجهه نبی گرامی اسلام در جنگ احد است و حتماً به اذن ایشان بوده، اما کبرایی که در صدر این روایت ایشان فرموده است «الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَدْفَنُ فِي ثِيَابِهِ وَلَا يَغْسَلُ» دارای اطلاق است و مقید به حضور یا اذن امام نشده است.^۱

روایت دوم: عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الدَّهْقَانِ عَنْ أَبِي خَالِدٍ قَالَ: «اغْسِلْ كُلَّ الْمَوْتَى الْغَرِيقَ وَ أَكْبِلِ السَّعْيَ وَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مَا قُتِلَ مَا بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَإِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ غَسِلْ وَ إِلَّا فَلَا؛ تمام مردگان، غرق‌شدگان، کسانی که توسط حیوان درنده خورده شده‌اند و هر چیزی را غسل بده جز آنکه بین دو صف کشته شده که اگر هنوز نفسی برایش باقی مانده باشد، غسل داده می‌شود و در غیر این صورت غسل داده نمی‌شود.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۰) سند این روایت به علت ضعف عبیدالله بن دهقان دارای اشکال است و اما اشکال مضمربه بودن روایت قابل پاسخ است در هر صورت اصحاب به آن فتوا داده‌اند و ضعف آن جبران می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۰۲)^۲

در این روایت مطلق کسی که در بین جنگ جبهه حق و باطل کشته می‌شود، شهید قلمداد شده است، بدون اینکه آن جنگ به حضور یا اذن امام مقید شده باشد. البته اینکه جنگ مشروط به جواز شرعی است امر روشنی است؛ چراکه کشته‌شدگان فی سبیل الله در جنگ غیر مشروع صادق نیست.

روایت سوم: فَقَهُ الرِّضَا علیه السلام: «إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ قَتِيلَ الْمَعْرَكَةِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَغْسَلْ وَ دُفِنَ فِي ثِيَابِهِ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا بِدَمَائِهِ وَ لَا يُنَزَعُ مِنْهُ مِنْ ثِيَابِهِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَتْرُكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ وَ تَحُلُّ تَكْتُهُ وَ مِثْلُ الْمِنْطَقَةِ وَ الْفَرْوِ وَ إِنْ أَصَابَهُ شَيْءٌ مِنْ دَمِهِ لَمْ يَنْزَعْ عَنْهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ يَحُلُّ

۱. لإطلاق الشهيد في المعترية و الحسن: «الذي يقتل في سبيل الله يدفن بثيابه و لا يغسل» (رياض المسائل، ج ۱، ص ۴۵۶).

۲. دل عليه مضافاً إلى ظاهر معاهد الإجماعات: أن ذلك هو الظاهر من مضمرة أبي خالد المتقدمة «۲»، وضعفها منجر بما عرفت من الشهرة، بل حكاية الاتفاق على هذا التقييد.

الْمُعْتُوْدُ وَلَمْ يَغْسَلْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ غُسْلَ كَمَا يَغْسَلُ الْمَيِّتَ وَكَفَّنَ كَمَا يَكْفِنُ الْمَيِّتَ وَلَا يَتْرُكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ؛ اگر متوفی در جنگ و در معرکه‌ای برای طاعت خداوند است، غسل داده نمی‌شود و با لباس‌هایی که در آنها کشته شده و خونس بر آنها جاری است، دفن می‌شود. چیزی از لباس‌هایش از او جدا نمی‌شود، مگر اینکه چیزی که بسته شده شل شود، همان‌طور که در مورد کمر بند و پوستین چنین است. اگر ذره‌ای از خونس به او برسد، چیزی از او برداشته نمی‌شود جز اینکه چیزی که بسته شده شل شود و غسل داده نمی‌شود، مگر اینکه هنوز رمقی (توان بقاء) برایش باقی مانده باشد و پس از آن بمیرد که در این صورت مانند میت‌های دیگر غسل داده می‌شود، و مانند میت‌های دیگر کفن می‌شود و چیزی از لباسش بر او باقی نمی‌ماند.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۹) در این روایت نیز جریان احکام خاص شهید مقید به اذن امام نیست. البته این روایت سند محکمی نداشته و صرفاً در حد تأیید نظریه قابل استناد است.

از منظر مشهور فقها از جمله صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۸۷) صاحب عروه (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹) و حضرت امام علیه السلام (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۵۹) برای تطبیق احکام خاص شهید بر کشتگان جنگ، مهم این است که جهاد به حق باشد، خواه جنگ و جهاد به فرمان امام یا نائب خاص او باشد یا نباشد. (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۵؛ همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۱۵)

کشته شدن در راه خدا (فی سبیل الله)

کسی که حسن فاعلی نداشته و در نبرد با دشمن نیت دفاع از مسیر حق و حقیقت ندارد، بدون تردید حکم شهید نخواهد داشت؛ اما این فرض در صورتی قابل تحقق است که بتوان به‌واقع راه یافت؛ وگرنه باید بر اساس ظاهر حکم نمود. دلیل بر این قید روایاتی است که در آن قید فی سبیل الله ذکر شده که پیش از این بیان شد.

رزمنده بودن

یکی از ویژگی‌هایی که ممکن است برای تطبیق احکام خاص شهید ضروری باشد، رزمنده بودن فردی است که در میدان نبرد جان خود را از دست داده است. باین حال، بسیاری از فقها با این نظر مخالفت کرده‌اند و حتی کودکان و افرادی که دچار اختلال عقلی بوده و در میدان جنگ کشته شده‌اند را نیز در شمار شهدای معرکه محسوب نموده‌اند.^۱

۱. برای نمونه ر.ک: نائینی، امام خمینی، مکارم شیرازی، آغا ضیا عراقی، در ضمن العروة الوثقی (المحشی)،

شیخ انصاری در ابتدا به عدم شرطیت رزمنده بودن و شهید محسوب شدن کودکان و مجانین میل دارد؛ زیرا اولاً برخی روایات اشاره می‌کنند در میان کشته‌شدگان جنگ بدر و احد، بعضی کودکان بودند و آنها نیز غسل داده نشدند و ثانیاً واقعه طفل شیرخوار حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) که مشهور است و نقل نشده که آن حضرت برای او تیمم کرده باشند (که نشان می‌دهد غسل داده نشده) شاهد این مدعا است که دلیل خوبی شناخته شده است. باین‌همه شیخ در این دیدگاه تردید کرده و تنها کودکان و مجانینی را که در میدان نبرد برای یاری رزمندگان به‌کارگیری شده‌اند را جزو شهدا محسوب می‌کند. استدلال وی این است که ظاهر روایاتی که می‌گوید: «المقتول فی سبیل الله» این مفهوم را مختص به کسی می‌داند که جهاد در حق او راجح باشد یا از او در میدان جهاد استفاده شود؛ همان‌گونه که اگر دفع دشمن متوقف بر کمک‌گرفتن از کودکان و مجانین باشد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۰۳) در واقع مرحوم شیخ در صدق عنوان مقتول فی سبیل الله بر اشخاصی که به‌صورت اتفاقی در معرکه حاضر بوده و کشته شده‌اند تردید دارد و بر همین اساس کشته‌شدگان باید جزو افرادی باشند که در پیکار با دشمن دخیل‌اند و کمک می‌کنند.

مرحوم آقای خویی استدلال مرحوم شیخ را مناسب می‌داند؛ ولی درنهایت با تمسک به اطلاق روایات مذکور که مطلق قتل فی سبیل الله را موضوع احکام شهید قرار داده و در کودکان و زنان و هرکسی که در معرکه کشته شده عنوان مقتول فی سبیل الله صادق است، نظر اول را ترجیح داده است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۷۸)

این ایراد چنین پاسخ داده می‌شود که:

اولاً: روایات دیگری که در مسئله مورد اشاره قرار گرفتند منصرف به رزمندگان هستند. برای نمونه تعبیر مضمربه ابی خالد: «إلا ما قتل بین الصفین؛ کشته‌شدگان در بین دو صف» مورد توجه است که منصرف به افراد دلاوری است که در خط مقدم جبهه بوده و با دشمن درگیر هستند و در میان دو صف دوست و دشمن کشته می‌شوند و چنین عنوانی قطعاً منصرف به رزمندگان است و افراد دیگر به ذهن نمی‌آید.

ثانیاً: این احتمال در همین روایت وجود دارد که مراد از «فی سبیل الله» جهاد باشد؛ چراکه در فقه در ابواب مختلفی سبیل الله به جهاد معنا شده است.^۱ طبق این معنا حضرت،

ج ۲، ص ۳۹، مهذب الأحکام (للسبزواری)، ج ۳، ص ۴۴۰.

۱. «و فی سبیل الله و هو الجهاد». (النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۱۸۴؛ مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۵۷) و ما رواه علی بن إبراهیم فی کتاب التفسیر عن العالم (علیه السلام) أنه قال: «و فی سبیل الله قوم یخرجون إلی الجهاد و لیس عندهم ما یتقوون به، أو قوم من المؤمنین لیس عندهم ما یحبون به، و فی جمیع سبل الخیر» (مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۲۳۱).

کشته‌شدگان در میدان جهاد را مدنظر قرار داده که در این صورت احتمال انصراف به رزمندگان نیز شکل می‌گیرد و مانند برداشت مرحوم شیخ انصاری صدق این عنوان را در فرض مذکور با تردید مواجه می‌سازد. البته این احتمال از سوی بسیاری مورد نقد قرار گرفته و بر این اساس صرفاً در حد تأیید قابل استناد است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۱۹۹)^۱

ثالثاً: حتی اگر عبارت «فی سبیل الله» مطلق باشد و موارد غیر جهاد را نیز در بر گیرد باز ادعای فوق قابل طرح است؛ زیرا همان‌گونه که مرحوم آقای خویی بر این باور است، دو قرینه داخلی در روایت، موضوع این روایت را منحصر در جنگ و جهاد می‌کند: اول قید «بِه رَمَقُ ثُمَّ يَمُوتُ» که ظهور در جهاد دارد (چون معمولاً رزمندگان میدان جنگ هستند که به فیض شهادت می‌رسند) و دیگری ذیل روایت که مربوط به مورد تطبیق یعنی شهادت حضرت حمزه (علیه السلام) است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۷۷) البته این دلیل نیز کافی برای انصراف نیست و فقط در حد تأیید است.

از توضیحات پیش از این معلوم شد که یکی از عناصر کلیدی برای تحقق احکام خاص بر شهدا، صرف برپایی جهاد نیست، بلکه باید شهید، مجاهد و رزمنده و شخصی باشد که درصدد کمک به جبهه نبرد است و افرادی که کاملاً به صورت تصادفی و بی‌ربط به نبرد هستند، صدق کشته فی سبیل الله بر آنها با ابهام روبروست. اما امدادگران یا نیروهای تدارکاتی که در معرکه و زمان برپایی جنگ به فیض لقاء الله می‌رسند گرچه رزمنده نیستند؛ ولی چون در حال کمک به جبهه هستند شهید فقهی محسوب می‌گردند.

در شرط مذکور این سؤال جا دارد که آیا منظور از رزمنده، کسی که در حال پیکار کشته شده یا شامل رزمندگانی که در حال استراحت بوده‌اند و یا به هر دلیلی در لحظه کشته شدن در حال نبرد نبوده‌اند نیز می‌گردد؟ به نظر می‌رسد صدق عنوان المقتول فی سبیل الله بر کسانی که در حال استراحت در میدان جنگ و زمان برپایی جنگ هستند با مانع روبرو نیست و بر همین اساس استراحت کردن متعارف در میدان جنگ مانع صدق شهید فقهی نیست. از کلمات مرحوم امام نیز همین مطلب قابل برداشت است. حضرت امام علیه السلام می‌فرمود: «اگر از رزمندگان است و در جبهه به شهادت رسیده غسل و کفن ندارد هرچند در حال استراحت باشد.» (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۰۵) بر این اساس اگر وی رزمنده بوده و در سنگر خود لحظاتی مشغول استراحت باشد قطعاً شهید محسوب می‌گردد؛ ولی اگر برای استراحت، به

۱. مرحوم بحرانی می‌نویسد: «من الأصناف المتقدمة سبيل الله، و هل هو الجهاد خاصة أو ما يشمل جميع القرب و الخيرات و المصالح؟ قولان صرح بالأول الشيخ في النهاية و الشيخ المفيد في المقنعة و الصدوق في الفقيه و المشهور الثاني و هو الظاهر من الأدلة».

محل استراحتگاه خاصی منتقل شده که برای این امر اختصاص داده شده و خارج از میدان نبرد است، شهید فقهی صادق نیست.

کشته شدن در معرکه

یکی از عناصری که برای عروض حکم خاص شهدا در برخی کلمات فقها ذکر شده، «جان‌سپاری در معرکه» است. از این رو این مطلب را در سه جهت دنبال می‌نماییم: ۱. مفهوم شناسی معرکه؛ ۲. مصداق شناسی معرکه در زمان معاصر؛ ۳. شرط جان‌سپاری در معرکه.

مفهوم شناسی معرکه

واژه «معرکه» در روایت منسوب به امام رضا علیه السلام مطرح شده است: «إِنْ كَانَ الْمَيِّتُ قَتِيلَ الْمَعْرَكَةِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَغْسَلْ» (فقه الرضا علیه السلام، ص ۱۷۴) اگر میت قتیل معرکه در طاعت الهی باشد، غسل داده نمی‌شود. شیخ طوسی نیز این واژه را در تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷ ج ۱، ص ۳۳۲) و استبصار (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۵) آورده است. به هر روی فقها به صورت فراوان از میدان نبرد با دشمن با تعبیر «معرکه» یاد کرده‌اند و بر همین اساس موضوع گفتگوی فقهی قرار گرفته است.

از جهت مفهوم شناسی باید توجه داشت که «معرکه» می‌تواند اسم زمان یا اسم مکان باشد در اینجا مراد فقط اسم مکان و به تعبیر دیگر «محل جنگ» نیست؛ بلکه خود واقعه جنگ مراد است که اعم از زمان و مکان جنگ می‌گردد. از عبارت برخی از فقها مانند مرحوم شیخ طوسی در الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۷۱۲) که از زمان برپایی جنگ سخن به میان آورده این نکته به خوبی قابل استفاده است. از پاسخ حضرت امام علیه السلام پیرامون تعیین حدود معرکه نیز این نکته قابل استفاده است: «منظور از معرکه محدوده تیررس دشمن است در حدودی که جنگ است نه مثل شهرهای دور، مگر آنکه محدوده جنگ باشند.» (خمینی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱، ص ۵۰۴) علاوه بر این وقتی از حضرت امام علیه السلام سؤال شد که اگر در مناطق آزادشده جنگی به خاطر انفجار مین‌های باقی مانده، رزمنده‌ای که برای خنثی‌سازی رفته است به شهادت برسد، آیا شهید محسوب است؟ ایشان پاسخ داده است: «در فرض مزبور باید غسل و کفن شود هر چند شهید محسوب است ان شاء الله.» (همان، ص ۵۰۵) در این پاسخ مشخص است که مکان معرکه موضوع نیست؛ بلکه خود معرکه جنگ موضوع حکم است. از پاسخ اول و دوم می‌توان فهمید معرکه هم مکان معرکه و خود معرکه ملاک است. کوتاه‌سخن آنکه کشته شدن در معرکه به این معناست که شخص در زمان برپایی جنگ و در محل جنگ

کشته شود.

مصادیق امروزی معرکه

جنبه دیگر بحث معرکه، ارائه بحث صغروی و شناخت مصادیق «معرکه» در پرتو جنگ‌های نوین است.

تحولات تکنولوژیک و استراتژیک در جنگ‌های معاصر، مفهوم «معرکه» را با ابهامات و چالش‌های جدیدی مواجه ساخته است؛ زیرا در جنگ‌های مدرن، مانند حملات موشکی، توپخانه‌ای، هوایی و حتی سایبری، خط مقدم نبرد به صورت فیزیکی مشخص نیست و ممکن است مناطق وسیعی را در برگیرد. از این رو بین فقها در تعیین وسعت معرکه اختلاف شده است:

الف. برخی مانند، حضرت امام علیه السلام معرکه را خط مقدم جنگ دانسته که دو سپاه با هم رودر رو شده‌اند؛ از این رو شهدای موشکی را مصداق شهید با حکم خاص نمی‌دانند.

ب. برخی مانند، آیت الله مکارم (دام‌ظله) بر این باور هستند که معرکه را باید به نحو «بحسبه» (متناسب با شرایط و زمان) تعریف کرده. بر این اساس، نیروهای رزمنده‌ای که در خطوط مقدم دفاعی، مراکز فرماندهی و کنترل یا یگان‌های پدافندی فعال حضور دارند و در اثر اصابت سلاح‌های دشمن کشته می‌شوند، شهید محسوب می‌گردند. بلکه حتی اگر به صورت مستقیم درگیر تیراندازی نباشند، اما حضورشان در معرض خطر مستقیم و در بطن درگیری نظامی باشد، عنوان شهید بر آنان صدق می‌کند. ایشان می‌نویسند: «در جنگ‌های امروز که میدان‌های جنگ وسعت دارد و گاه کیلومترها یا فرسخ‌ها مسافت را در بر می‌گیرد و گلوله‌های دشمن و مانند آن تا مسافت زیادی می‌رسد، تمام این صحنه که مرکز تجمع سربازان است میدان جنگ محسوب می‌شود، ولی اگر دشمن به وسیله بمباران افرادی را دور از جبهه‌های جنگ به قتل برساند، احکام بالا در مورد آنها جاری نیست». (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۱۶)

به نظر می‌رسد که در جنگ‌های نوین کنونی که معمولاً جنگ میان کشورها با جنگنده‌ها، موشک‌ها و پدافندها رخ می‌نماید، حتی اگر مبنای حضرت امام علیه السلام را بپذیریم که سعه محدود برای معرکه قائل هستند، می‌بایست رزمنده‌های پدافندی و موشکی که به واسطه حمله هوایی دشمن به فیض شهادت می‌رسند را شهید در معرکه دانست؛ زیرا ملاک در تشخیص مصادیق عرف است و با وجود تغییرات ساختاری در جنگ‌ها، عرف کنونی «من قتل بین الصفین»^۱ و معرکه که محل برخورد نیروهای رزمنده خودی و دشمن است را صرفاً به صورت

۱. اشاره به روایت ابی خَالِدٍ که پیشتر از آن یاد شد.

خاکی و زمینی معنا نمی‌کند، بلکه از بعد هوایی و دریایی نیز معرکه را تطبیق می‌نماید. بله مواجهه و درگیری بین دو طرف باید صادق باشد؛ بنابراین در مواردی که به‌صورت ناگهانی موشکی به مراکز نظامی اصابت می‌کند، بدون اینکه طرفین در حالت مواجهه و رزم باشند، صدق کشته بین دو صف مورد تردید است. در نتیجه نسبت به رزمنده و فرماندهی که در خانه خود یا در پادگان نظامی که گمان می‌شده مکانی امن است، به فیض شهادت نائل آمده است؛ نمی‌توان عنوان شهید معرکه را تطبیق نمود و از این بیان به‌خوبی روشن است که کشته‌شدگان در بمباران‌های شهری از حکم فقهی شهید خارج‌اند.

بر اساس نکات پیش گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جنگ‌های امروزی برای صدق معرکه منطقه خاصی مانند مرزها ملاک نیست، بلکه هر مکانی که برای حفاظت از امنیت در مقابل دشمن در نظر گرفته شده و به‌هنگام نبرد نیروها در حال آفند و پدافند با دشمن‌اند محل نبرد و معرکه بوده و کشته‌شدگان زمان نبرد کشته در معرکه محسوب می‌گردند. ولی افرادی که در خارج از این اماکن بوده و عملاً در مناطق امن هستند و از نبرد با دشمن خارج‌اند مشمول عنوان معرکه نخواهند بود.

بر این اساس کسی که در هواپیمای جنگی یا کشتی جنگی با دشمن در حال نبرد است، در میان معرکه قرار دارد و همچنین کسی که در محل استقرار پدافند است و با دشمن در حال نبرد است نیز در میان معرکه جنگ است. حتی کسانی که به دنبال پهباد دشمن اعزام شده‌اند و با آن درگیر شده و مورد اصابت قرار گرفته نیز در میان معرکه مورد اصابت قرار گرفته‌اند. ولی پادگان و محل نظامی که در حال نبرد با دشمن نیست و به‌صورت اتفاقی مورد اصابت قرار گرفته است، همانند کشته‌شدگان شهری، شهید در معرکه محسوب نمی‌گردند.

حضور و شهادت در معرکه

پس از فراغت از مفهوم شناسی «معرکه»؛ باید بگوییم: بدون تردید بر کسی احکام خاص شهید مترتب می‌شود که در معرکه (محل برگزاری جنگ) حضور داشته باشد و در آن آسیب منتهی به کشته شدن رخ داده باشد؛ اما نسبت به لزوم جان‌دادن در معرکه و میدان رزم بین فقها اختلاف وجود دارد.

الف. برخی از فقها مانند، حضرت امام علیه السلام (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۰۵) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۹۰) اصرار دارند که قبض روح باید در معرکه باشد، درحالی‌که آتش جنگ بر پا باشد (ر.ک: ابن براج ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۴-۵۵، محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷) و حتی ادعا شده که این مطلب اجماعی است. (محقق ثانی،

۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۳) از این رو اگر مجاهدی در معرکه باشد و مجروح شود؛ اما پس از اتمام معرکه و فرونشست آتش جنگ، قبض روح شود و یا به خارج از معرکه منتقل شود و در بیرون معرکه جان سپارد، احکام خاص شهید را نداشته و باید غسل و کفن شود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۱۲)

حضرت امام علیه السلام به اتکای این مبنا فتوا داده: «اگر در محدوده تیررس دشمن (جبهه) در داخل آمبولانس یا در بیرون ماشین جان سپرده، غسل و کفن ساقط است؛ ولی اگر در خارج محدوده مزبور جان سپارد، غسل و کفن دارد.» (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۰۵)

به اعتقاد آیت الله گلپایگانی، اولاً: متفاهم عرفی (ارتکاز و فهم متشرعه) از واژه شهید، کسی است که در معرکه جان سپارد؛ ثانیاً: اخباری که دلالت می‌کنند بر عدم وجوب غسل و کفن شهید - مانند صحیحہ ابان - در مورد جایی است که فرد در معرکه جان سپارد و ثالثاً با اینکه تمامی اهل بیت شهید از دار دنیا رفته‌اند؛ اما همه آنها توسط امام بعد از خودشان، غسل و کفن شده و سپس جسدشان به خاک سپرده شده است، جز وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام که در معرکه شهید شده‌اند.^۱

با این همه برخی از باورمندان به این نظریه یک مورد را استثنا کرده‌اند: شخص زخمی که بلافاصله پس از خروج از معرکه قبض روح می‌شود، البته به شرطی که جنگ برپا باشد (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۰، مع تأیید من قبل جمیع المحشین؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۳۳) و نزدیک به همین مورد، مجروحی است که یکی دو ساعت پس از خروج از میدان جان سپارد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۱۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۸۵)

برای مثال شیخ الطائفه (ره) می‌نویسد: «إذا خرج من المعركة ثم مات بعد ساعة أو ساعتين قبل تقضى الحرب، حكمه حكم الشهيد... دلیلتنا: الأخبار العامة فیمن قتل بین الصفین^۲ و هی متناولة له؛ اگر (رزمنده مجروح) از معرکه خارج شود و پس از یک یا دو ساعت، درحالی که جنگ برپا باشد، جان سپارد؛ حکم شهید را خواهد داشت... دلیل ما

۱. آنه لا بد من أن يكون تحقق الشهادة في المعركة للمتفاهم العرفي من لفظ الشهيد ولأن ملاحظة جميع أخبار عدم وجوب غسل الشهيد يعطى ذلك فإن مصب كثير منها أو أكثرهما من قتل في سبيل الله في ميدان الحرب فلا يشمل من قتل في فراشه بالسم مثلاً فلذا غسلوا الأئمة الأطهار عليهم السلام جميعهم مع أن جميعهم كانوا شهداء في سبيل الله نعم ان الحسين وأهل بيته وأصحابه عليهم السلام حيث استشهدوا في المعركة لم يغسلوا وإن مولانا أمير المؤمنين عليه السلام مع أنه قتل بالسيف وأطلق عليه في زيارته بالشهيد - غسله الحسن عليه السلام فيظهر من ذلك أن الشهيد الذي لا يجب غسله هو الشهيد في المعركة. (گلپایگانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۳)

۲. اشاره به روایت ابی خالد «قَالَ: أَعْسَلُ كُلَّ الْمُؤْتَى الْغَرِيقُ وَ أَكِيلُ السَّعْبِ - وَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مَا قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَيْنِ - فَإِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَإِلَّا فَلَا».

روایات عامی است که کشته شدن بین دو صف را شرط دانسته است؛ زیرا آن ادله شامل این فرد هم می شوند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۱۲) فقهای بسیاری از قدیم تا به حال همین نظر را اختیار کرده اند. (ر.ک شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۰۹؛ موسوی خویی، بی تا، ج ۱، ص ۷۷)

ب. قول دوم (شهید صدر و آیت الله سیستانی): قبض روح در معرکه شرط نیست، بلکه چنان که از روایات استفاده می شود، ملاک صرفاً عدم وجود رمق پیش از یافتن او توسط مسلمانان است.

عبارت شهید صدر رحمته الله : «المراد بالشهید من توافر فيه أمران: أحدهما أن يستشهد لاشترائه في معركة سائغة مشروعة من أجل الإسلام و الآخر أن لا يدركه المسلمون و به رمق من الحياة فإذا أدركوه و به رمق من الحياة ثم مات و جب الغسل و كل من توافر فيه هذان الأمران فهو شهيد سواء أدركه المسلمون على أرض المعركة أو خارجها؛ شهيد کسی است که دو شرط را داشته باشد: یکی اینکه در حین شرکت در نبرد مشروع و مجاز برای اسلام به شهادت رسیده باشد. دیگر اینکه مسلمانان نتوانسته باشند او را درحالی که زنده بوده پیدا کنند. اگر او را درحالی که زنده بوده پیدا کنند و بمیرد، غسل واجب می شود. هر کس این دو شرط را داشته باشد، شهید است چه مسلمانان او را در میدان جنگ پیدا کنند و چه خارج از آن.» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۷۹؛ صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۲)

گویا به استناد این مبناست که آیت الله سیستانی اصلاً از عنصر «قبض روح در معرکه» در تعریف شهید یاد نکرده اند و می نویسند: «من قتل في الجهاد مع الإمام عليه السلام أو نائبه الخاص أو في الدفاع عن الإسلام و يشترط فيه ان لا تكون فيه بقية حياة حين يدركه المسلمون و إن أدركوه و به رمق و جب تغسيلة.» (سیستانی، ۱۴۲۷ق، ص ۶۱-۶۲)

اما به این قول از سوی مرحوم صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۹۰) و آقا رضا همدانی (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۱۸) اشکال شده: آنچه موضوعیت دارد کشته شدن در معرکه است و اینکه در برخی روایات اخذ شده که مسلمین او را بدون رمق بیابند، دلیل بر محوری بودن آن نیست.^۲

۱. در این عبارت «معرکه» آمده، اما به معنای این است که میدان جهاد و رزم آراسته شده باشد، نه اینکه مراد این باشد که قبض روح در معرکه شرطیت و موضوعیت دارد.

۲. نظر این دو بزرگوار در مطالب پیش رو بیان خواهد شد.

رمق نداشتن هنگام یافتن شخص

از دیگر عناصری که احکام خاص شهید لازم دانسته شده این است که وقتی فرد آسیب دیده یافت می شود «دارای رmq نباشد» و این شرط علاوه بر شرط کشته شدن در معرکه است و نباید با آن شرط خلط گردد و به این معناست که هنگامی که افراد کمک کننده به مجروح بر سر او می رسند و او دارای رmq باشد احکام خاص شهید را نخواهد داشت، هر چند شخص در معرکه جان دهد. نتیجه اینکه گاهی شخص در معرکه جان می دهد؛ ولی این شرط را ندارد؛ چرا که قبل از جان دادن نیروهای کمکی بر سر بالین او رسیده و کار کمک رسانی به وی را آغاز کرده اند و گاهی ممکن است شخصی در خارج از معرکه مورد اصابت قرار گرفته و تا قبل از رسیدن نیروهای کمکی یا امدادی جان خود را از دست دهد که در این حالت چنین شخصی فاقد شرط چهارم است در حالی که شرط پنجم را داراست.

در توضیح «رمق» باید بگوییم مراد از آن، گاه به معنای حیات و زنده بودن است و گاه به معنای تاب و توان است. از این رو فیومی ذیل کلمه رmq می نویسد: «(الرَّمَقُ) بِفَتْحَتَيْنِ بَقِيَّةُ الرُّوحِ وَقَدْ يَطْلُقُ عَلَى الْقُوَّةِ وَيَأْكُلُ الْمُضْطَرُّ مِنَ الْمَيِّتَةِ مَا يَسُدُّ بِهِ الرَّمَقَ أَيْ مَا يُمْسِكُ قُوَّتَهُ وَ يَحْفَظُهَا وَ عَيْشٌ؛ «رَمَق» به معنای باقیمانده روح است و گاهی بر قوت نیز اطلاق می شود [چنان که] مضطر از مردار مقداری می خورد که به وسیله آن رmq را نگه می دارد؛ یعنی چیزی که قوتش را حفظ و او و زندگی اش را نگه می دارد.» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۳۹)

فقهها مراد از رmq در روایات را بقای روح و حیات دانسته اند. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۰۳) بر همین اساس در کلمات فقها نوعاً تعبیر موت در معرکه بیان شده که به خوبی حاکی است که خارج شدن روح باید در زمانه جنگ باشد و برخی به این معنا تصریح کرده اند. (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۹؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۷؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۴؛ کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۱۰۰)

در روایت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در روز احد پرسیدند: «من ينظر ما فعل سعد بن الربيع؛ چه کسی از سعد بن ربیع خبر دارد؟» و شخصی پاسخ داد: «أنا أنظر لك يا رسول الله، فنظر فوجده جريحاً به رmq؛ ای رسول خدا، من برای شما خبر خواهم آورد. پس پیگیری کرد و او را یافت در حالی که مجروح بوده و هنوز رmq داشت.»^۱ (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳) علامه از این عبارت، حیات فهمیده است. (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۸۶)

۱. این روایت را علامه حلی در این کتاب، از طرق اهل سنت نقل کرده است.

اما بین فقها در لزوم شرطیت آن دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: بسیاری از فقها صرفاً جان دادن در معرکه را کافی می‌دانند. (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۱۰؛ ابن براج ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۴-۵۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۷) بر این اساس، مجاهدی که در معرکه جان سپارد، شهید است خواه وقتی که مسلمانان او را می‌یابند فاقد رمق باشد یا رمق داشته و قبل از خارج کردن او از معرکه جان داده است. این دیدگاه بر این برداشت استوار است که تأکید بر رمق نداشتن در روایات به معنای موت در معرکه است و چون نوعاً افرادی که زنده یافت می‌شدند یا به خارج از میدان منتقل می‌شدند و یا هنگام یافتن وی معرکه جنگ تمام شده بود در نتیجه فوت شخصی که دارای رمق بود در خارج از معرکه رخ می‌داده است و بر اساس این نکته، چنین تأکیدی در روایات مطرح شده است. در نتیجه رمق نداشتن ملاک نیست؛ بلکه در معرکه جان دادن موضوعیت دارد. این فهم از روایات به خوبی از کلام مرحوم کیدری که از فقهای قدیمی است قابل برداشت است. او می‌نویسد: «اگر هنگام خارج کردن شهید دارای رمق بود باید غسل داده شود.»^۱ (کیدری، ۱۴۱۶ق، ص ۴۳) در کلام شهید ثانی نیز قریب به این عبارت وجود دارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۸۲) حضرت امام علیه السلام نیز همین دیدگاه را قائل است: «اگر در محدوده تیررس دشمن (جبهه) در داخل آمبولانس یا در بیرون ماشین جان سپرده، غسل و کفن ساقط است؛ ولی اگر در خارج محدوده مزبور جان سپارد، غسل و کفن دارد.» (خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۵۰۵) بنابراین حضور نیروهای امدادی مانع صدق شهید فقهی نیست.

از برخی روایات چنین برداشت می‌شود که رمق نداشتن وی پیش از یافتن او توسط مسلمین موضوعیت ندارد:

ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال يوم احد: من ينظر ما فعل سعد بن ربيع؟ فقال رجل: أنا أنظر لك يا رسول الله، فنظر فوجده جريحاً به رمق فقال له: إن رسول الله صلی الله علیه و آله أمرني أن أنظر في الأحياء أنت أم في الأموات، فقال: أنا في الأموات فأبلغ رسول الله عني السلام، قال: ثم لم أبرح أن مات ولم يأمر النبی صلی الله علیه و آله بتغسيل أحد منهم. (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۳۳)

از پیامبر نقل شده که در روز (جنگ) احد فرمود: چه کسی از آنچه بر سعد بن ربيع گذشت، خبر دارد؟ شخصی جواب داد: ای رسول خدا، من برای شما پیگیری خواهم کرد. پس پیگیری کرد و او را یافت در حالی که مجروح بوده و هنوز زنده بود، پس به او گفت: رسول الله فرمان داد مرا که از حیات تو برای ایشان خبر ببرم. پس گفت: من از کشته شدگان هستم، سلام مرا به رسول الله برسان. او را ترک نکردم تا اینکه جان داد و این حالی است که

۱. يغسل الشهيد إذا حمل من المعركة و به رمق ثم مات.

پیامبر فرمان به غسل دادن هیچ یک از شهدا ندادند.

همان طور که صریح روایت بازگو می کند، سعد بن ربیع دارای حیات یافت شده ولی غسل داده نشده است. البته این روایت از قوّت سندی برخوردار نیست.

«حکایه شهادة عمّار رضی الله عنه حیث استسقی فسقی باللبن فکان آخر زاده من الدنیا مع أنّ امیرالمؤمنین علیه السلام لم یغسله؛ در ماجرای شهادت عمار، هنگامی که طلب آب نمود و به او شیر دادند درحالی که این آخرین توشه او از دنیا بود. باین حال امیرالمؤمنین علیه السلام او را غسل نداد.» (گلیپاگانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۴)

ظاهر این حکایت نشان می دهد که عمار قبل از شهادت توسط اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام مورد رسیدگی قرار گرفته، ولی باین حال غسل داده نشده است. مرحوم آقای خویی مستند حکایت شهادت عمار را موثق نمی داند؛ بنابراین از این منظر نمی توان به آن استناد کرد. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۸۲) علاوه بر این مشخص نیست که درخواست شیر در لحظه شهادت بوده؛ چراکه ممکن است این واقعه پیش از حرکت به سوی میدان جنگ رخ داده باشد. دیدگاه دوم: برخی از فقها (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۵؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱) اصرار دارند که فقدان رمق پیش از یافتن شهید توسط مسلمین موضوعیت داشته و عنصر کلیدی در صدق شهید با احکام خاص است؛ ازاین رو اگر رزمنده مجروح را وقتی که جان دارد ببند و سپس جان سپارد، حکم خاص شهدا را ندارد و باید او را غسل و کفن کرد، هرچند که همچنان آتش جنگ برپا باشد و در معرکه جان سپرده باشد.^۱ (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۹) این دیدگاه به ظاهر روایات متعددی که در مسئله وجود دارد و به برخی از آنها اشاره شد استناد دارد. در این روایات ملاک حکم خاص شهید این است که وقتی او را می یابند فاقد حیات باشد.

۱. در صحیححه ابان از امام صادق علیه السلام وارد شده بود: «الَّذِي يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَدْفَنُ فِي ثِيَابِهِ وَلَا يَغْسَلُ إِلَّا أَنْ يَدْرِكَهُ الْمُسْلِمُونَ وَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتُ بَعْدُ فَإِنَّهُ يَغْسَلُ وَ يَكْفَنُ وَ يَحْتَطُّ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ كَفَنَ حَمْرَةً فِي ثِيَابِهِ وَ لَمْ يَغْسَلْهُ وَ لَكَنَّهُ صَلَّى عَلَيْهِ؛ کسی که در راه خدا کشته می شود در لباس خودش دفن می شود و غسل داده نمی شود، مگر اینکه زمانی که مسلمانان او را یافتند جان در بدن داشته و بعد بمیرد که در این صورت باید غسل و کفن و حنوط داده شود. همانا نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حضرت حمزه را در لباس خودش کفن کرد و او را غسل نداد، اما بر او نماز گزارد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۱۲)

۱. و ظاهرها (النصوص المستفیضة) الاكتفاء فی وجوب التغسیل بإدراك المسلمین له حیا وإن لم ینقض الحرب ولا نقل من المعركة بل مات فیها، وفاقا للمهذب و الذکری و ظاهر شیخنا المفید فی المقنعة.

۲. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «الشَّهِيدُ إِذَا كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَ كَفَّنَ وَ حُنِطَ وَ صَلَّى عَلَيْهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ دُفِنَ فِي أَثْوَابِهِ؛ شهید هرگاه نشانه‌ای از زندگی در او باشد، غسل داده می‌شود، کفن می‌شود، حنوط می‌گردد و بر او نماز خوانده می‌شود و اگر رمق نداشت در همان لباس هایش دفن می‌شود.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۲)

۳. در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل شده است: «اغْسِلْ كُلَّ الْمَوْتَى؛ الْغَرِيقَ وَ أَكِيلَ السَّبْعِ وَ كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا مَا قُتِلَ مَا بَيْنَ الصَّفَّيْنِ فَإِنْ كَانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَ إِلَّا فَلَا؛ هر مرده‌ای که غرق شده یا توسط حیوانات وحشی خورده شده یا هر چیز دیگری (مرده باشد) غسل بده، جز کسی که در بین دو صف کشته شده باشد که اگر دارای رمق باشد غسل داده می‌شود و گرنه غسل داده نمی‌شود.» (همان، ص ۳۳۱)

۴. در روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «قَتِيلَ الْمَعْرَكَةِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ... لَمْ يَغْسَلْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ يَمُوتُ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا مَاتَ بَعْدَ ذَلِكَ غُسِّلَ كَمَا يَغْسَلُ الْمَيِّتُ وَ كَفَّنَ كَمَا يَكْفَنُ الْمَيِّتُ وَ لَا يَتْرَكَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ثِيَابِهِ؛ کشته در جنگ و در حال اطاعت از خدا... غسل داده نمی‌شود، مگر اینکه هنوز رمقی برایش باقی مانده باشد و پس از آن بمیرد که در این صورت مانند میت‌های دیگر غسل داده می‌شود و کفن می‌شود و چیزی از لباسش بر او باقی نمی‌ماند.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۷۹) در این روایات به شرط «فقدان رمق در وقت یافتن» تصریح شده است.

اشکال بر این نظریه

اشکال نخست (صاحب جواهر): فرض «إِلَّا أَنْ يَدْرِكُهُ الْمُسْلِمُونَ وَ بِهِ رَمَقٌ» در جایی است که آتش جنگ فرونشسته باشد؛ زیرا معمولاً پس از خاتمه جنگ به سراغ مجروحین و شهدا می‌رفته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۹۰)

آقا رضا همدانی نیز نقدی به استدلال فوق دارد و می‌توان نقد وی را مکمل کلام صاحب جواهر دانست. او می‌نویسد: «از آنجاکه اگر رمق داشته باشد او را از معرکه خارج می‌کنند، پس مرگ بیرون معرکه رخ می‌دهد؛ اما در صورتی که رمق نداشته باشد در معرکه جان داده است. از این رو در واقع قبض روح در معرکه موضوعیت دارد.» (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۱۸)

مرحوم بحرانی چنین برداشتی را از روایات قبول نداشته و روایات را بر موضوعیت داشتن رمق حمل کرده است. (بحرانی ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۴۱۶) همان‌گونه که مرحوم آقای خویی

نیز موضوعیت داشتن آن را تأیید کرده است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۸۱)^۱
 مرحوم صاحب ریاض هر دو شرط کشته شدن در معرکه و رمق نداشتن را مطرح کرده
 است. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۵۸)^۲ به نظر می‌رسد با عنایت به اجمال مسئله
 و عدم تشخیص شرطیت هر یک باید قائل به احتیاط شد و هر دو شرط را برای صدق شهید
 فقهی در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در ضمن تبیین ماهیت و شرایط شهید موضوع احکام خاصی در فقه
 است، نتایج زیر را به دنبال داشت:

۱. تحقق موضوع شهید فقهی که شهید در میدان جنگ است، مشروط به شرایط و ضوابط
 خاصی به ترتیب زیر است:

الف. جنگ مشروع: بنابراین جنگی که مشروع نیست موضوع شهید فقهی نیز نیست.
 مشروع بودن جنگ برای صدق شهید کافی است و نیازمند حضور یا اذن امام یا نائب امام
 نیست.

ب. کشته شدن در راه خدا: طبق این شرط کسانی که اعتقاد به دفاع ندارند و برای رضایت
 خداوند متعال و اطاعت از او به میدان نیامده‌اند شهید نخواهند بود.

ج. رزمنده و کمک‌کننده: طبق این شرط رزمندگان و کسانی که برای کمک به آنها در
 میدان حضور دارند موضوع شهید فقهی‌اند؛ بنابراین کشته‌شدگانی که در میدان جنگ کشته
 می‌شوند و حضور آنان به حسب اتفاق بوده است، شهید نخواهند بود.

د. کشته شدن در معرکه جنگ: بر این اساس تنها کسانی که در میدان نبرد کشته شده‌اند
 شهید فقهی به شمار می‌آیند و اگر موت آنها در خارج از زمان و محل جنگ باشد باید غسل
 داده شوند.

ه. بدون رمق بودن هنگام پیداشدن: بر اساس این شرط کسانی که قبل از رسیدن کمک
 جان داده باشند موضوع احکام خاص شهید خواهند بود و اشخاصی که قبل از جان دادن
 توسط نیروهای امدادی و نیروهای دیگر مورد رسیدگی قرار می‌گیرند باید غسل داده شوند.

۲. معرکه به معنای خود پیکار و نبرد و جنگ است و شامل محدوده‌ای است که در آن

۱. أن المدار فی سقوط التغسیل و عدمه إنما هو علی إدراک المسلمین له و فیه رمق الحیة أو إدراکهم له و
 لیس فیه رمق، ولا اعتداد بکونه قتیلًا فی المعركة و کانت الحرب قائمة أو منقصية، هذا.

۲. إذا مات فی المعركة و لم یدرکه المسلمون و به رمق.

نیروها با دشمن در حال پیکارند و به اصطلاح، نیروها در آن مشغول آفند و پدافندند. در نتیجه: الف) معیار اصلی صدق معرکه، نبرد و مواجهه با دشمن است. در نتیجه نیروهایی که با دشمن در میدان جنگ مواجه‌اند (اعم از رزمنده، نیروهای امدادی و کمک‌کننده) و مورد اصابت دشمن قرار گرفته و کشته می‌شوند، بدون در نظر گرفتن محل خاصی مانند مرزها، مشمول عنوان معرکه هستند.

ب) محل معرکه، محل استقرار نیروها اعم از پادگان‌ها، کشتی‌ها و هواپیماها و هر مکانی است که برای دفاع در نظر گرفته شده و در مقابل آفند دشمن قرار دارد. بر این اساس پادگانی که مشغول پیکار با دشمن نیست و دفعاً موشکی به آن اصابت کرده است، مشمول عنوان معرکه نیست.

ج) بیمارستان‌ها و مناطق پشتیبانی که خارج از میدان جنگ قرار گرفته‌اند، مشمول عنوان معرکه نیستند. ولی نیروهای امدادی و پشتیبانی که در میدان جنگ حضور یافته و مورد اصابت قرار گرفته و کشته شده‌اند، مصداق عنوان شهید فقهی هستند.

د) فرماندهان و نیروهایی که خارج از میدان مانند منزل یا پناهگاه‌ها کشته می‌شوند مشمول عنوان شهید در معرکه نیستند.

ه) استراحت در میدان جنگ مانع صدق شهید در معرکه نیست.

و) شهرها و مناطق غیرنظامی مشمول محل معرکه نیستند و بر همین اساس کشته‌شدگان موشک‌باران‌ها مصداق شهید نخواهند بود.

پیشنهادهات

۱. بازنگری در تعریف عملیاتی «معرکه جنگ»: با توجه به یافته‌های پژوهش و تحولات در جنگ‌های نوین (موشکی، هوایی، سایبری) پیشنهاد می‌شود در قوانین و دستورالعمل‌های مرتبط با امور شهدا، تعریف «معرکه» از حالت سنتی (خط رودروی زمینی) فراتر رفته و به صورت «منطقه درگیری و مواجهه مستقیم نظامی» تعریف شود. این تعریف، مناطق تحت آتش دشمن، پایگاه‌های درگیر در پدافند و آفند و عرصه‌های هوایی و دریایی نبرد را نیز در بر می‌گیرد.

۲. تدوین دستورالعمل شمول احکام خاص شهدا: جهت ایجاد وحدت رویه و رفع ابهام برای مجریان در مناطق عملیاتی و پزشکی قانونی، لازم است دستورالعمل روشنی با همکاری فقها و کارشناسان نظامی تدوین گردد. این دستورالعمل باید مصادیق روشنی از «رزمنده یا کمک‌کننده مستقیم در معرکه»، «حکم مناطق امن پشتیبانی و بیمارستان‌های دور از خط

درگیری» و «شرایط انتقال مجروح و زمان فوت» را ارائه دهد.

۳. تفکیک بین «شهید فقهی (معرکه)» و «شهید شرعی» در قوانین: به منظور جلوگیری از هرگونه برداشت نادرست در جامعه، پیشنهاد می شود در قوانین جامع ایثارگران و در گفتمان رسمی، میان «شهید فقهی» (مشمول احکام خاص تغسیل) و «شهید شرعی» (با مفهوم عام و دارای فضیلت شهید) تمایز قائل شده و جایگاه بلند هر دو گروه به درستی تبیین شود. این امر از ایجاد شبهه درباره احترام به همه شهدا پیشگیری می کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز. ۱۴۰۶ق. المذهب (لابن البراج) (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد. ۱۳۸۵ق. دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام (چاپ دوم). قم: مؤسسة آل البيت (علیه السلام).
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۰۳ق. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. اشتهاودی، علی پناه. ۱۴۱۷ق. مدارک العروة (چاپ اول). تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین. ۱۴۱۵ق. کتاب الطهارة (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم. ۱۴۰۵ق. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی. ۱۴۱۰ق. منهاج الصالحین (المحشی للحکیم) (چاپ اول). بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۸. حکیم، سید محسن طباطبایی. ۱۴۱۶ق. مستمسک العروة الوثقی (چاپ اول). قم: مؤسسة دارالتفسیر.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. ۱۴۱۲ق. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۰. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. ۱۴۱۴ق. تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۱۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. ۱۴۲۰ق. تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامية (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۱۲. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. ۱۴۰۸ق. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. ۱۴۱۸ق. المختصر النافع فی فقه الإمامية

- (چاپ ششم). قم: مؤسسة المطبوعات الدينية.
۱۴. خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۹ش. تحریر الوسیله (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
 ۱۵. خمینی، سید روح الله. ۱۴۲۲ق. استفتائات (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۶. خمینی، سید روح الله. ۱۴۲۴ق. توضیح المسائل (محشی) (چاپ هشتم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۷. سبزواری، سید عبد الأعلى. ۱۴۱۳ق. مهذب الأحكام (للسبزواری) (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله.
 ۱۸. سیستانی، سید علی حسینی. ۱۴۱۷ق. منهاج الصالحین (للسیستانی) (چاپ پنجم). قم: دفتر حضرت آية الله سیستانی.
 ۱۹. سیستانی، سید علی حسینی. ۱۴۲۷ق. المسائل المنتخبة: العبادات و المعاملات، قم: باقیات.
 ۲۰. شهید اول، محمد بن مکی. ۱۴۱۹ق. ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
 ۲۱. شهید ثانی، عاملی، زین الدین بن علی. ۱۴۱۳ق. مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الاسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
 ۲۲. صدر، سید محمدباقر. ۱۴۰۳ق، الفتاوی الواضحة وفقا لمذهب أهل البيت (علیهم السلام)، بیروت: دار التعارف للمطبوعات
 ۲۳. طباطبائی حائری، سید علی بن محمد. ۱۴۱۸ق. ریاض المسائل (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
 ۲۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. ۱۳۸۷ق. المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
 ۲۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. ۱۴۰۰ق. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دارالکتب العربی.
 ۲۶. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق. الخلاف (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲۷. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. ۱۴۰۷ق. تهذیب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 ۲۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. ۱۴۱۱ق. مصباح المتهجد (چاپ اول). بیروت:

- مؤسسة فقه الشيعة.
۲۹. عاملی، موسوی، محمد بن علی. ۱۴۱۱ق. مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام (چاپ اول). بیروت: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن. ۱۴۱۶ق. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. فیومی، أحمد بن محمد بن علی المقرئ. ۱۴۱۴ق. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۲. قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران.
۳۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. ۱۴۰۷ق. الکافی (چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۴. کیدری، قطب الدین، محمد بن حسین. ۱۴۱۶ق. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة (در یک جلد). قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۳۵. گلیایگانی، سید محمدرضا موسوی. ۱۴۰۷ق. کتاب الطهارة. قم: دارالقرآن الکریم.
۳۶. محقق ثانی، عاملی، علی بن حسین. ۱۴۱۴ق. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۳۷. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن. ۱۴۰۷ق. المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهداء (علیه السلام).
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۹ق. رساله توضیح المسائل (چاپ پنجاه و دوم). قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۰ق. التنقیح فی شرح العروة الوثقی: کتاب الطهارة، خوئی، قم: دار الهادی.
۴۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. ۱۴۱۸ق. موسوعة الامام الخوئی (چاپ اول). [بی جا]: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
۴۱. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. بی تا. منهاج الصالحین (المحشی للخوئی) بی جا: بی نا.
۴۲. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. ۱۳۷۳ش. منیة الطالب فی حاشیة المكاسب. تهران: المكتبة المحمدية.
۴۳. نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (چاپ هفتم). لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۴۴. نوری، محدث، میرزا حسین. ۱۴۰۸ق. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت:

مؤسسه آل البيت (علیه السلام).

۴۵. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی. ۱۴۱۶ق. مصباح الفقیه. [بی جا]: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث.

۴۶. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی. ۱۴۱۹ق. العروة الوثقی (المحشى). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

References

The Holy Qur'ān

Nahj al-Balāghah

1. Ibn Barrāj al-Ṭarābulusī, 'Abd al-'Azīz. 1406 AH. Al-Muhadhdhab (By Ibn al-Barrāj) (First Edition). Qom: Islamic Publications Office.
2. Ibn Ḥayyūn al-Maghribī, Nu'mān ibn Muḥammad. 1385 AH. Da'ā'im al-Islām wa Dhikr al-Ḥalāl wa al-Ḥarām wa al-Qaḍāyā wa al-Aḥkām (Second Edition). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).
3. Al-Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. 1403 AH. Majma' al-Fā'idah wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān (First Edition). Qom: Islamic Publications Office.
4. Ishtihārdī, 'Alī Panāh. 1417 AH. Madārik al-'Urwah (First Edition). Tehran: Dār al-Uswah li-al-Ṭibā'ah wa al-Nashr.
5. Al-Anṣārī, Murtaḍā ibn Muḥammad Amīn. 1415 AH. Kitāb al-Ṭahārah (First Edition). Qom: World Congress Commemorating the Great Shaykh al-Anṣārī.
6. Al-Baḥrānī, Āl 'Uṣfūr, Yūsuf ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm. 1405 AH. Al-Ḥadā'iq al-Nāḍirah fī Aḥkām al-'Itrah al-Ṭāhirah (Second Edition). Qom: Islamic Publications Office.
7. Al-Ḥakīm, Sayyid Muḥsin Ṭabāṭabā'ī. 1410 AH. Minhāj al-Ṣāliḥīn (Annotated by al-Ḥakīm) (First Edition). Beirut: Dār al-Ta'āruf li-al-Maṭbū'āt.
8. Al-Ḥakīm, Sayyid Muḥsin Ṭabāṭabā'ī. 1416 AH. Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqā (First Edition). Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.
9. Al-Ḥillī, al-'Allāmah, Ḥasan ibn Yūsuf ibn Muṭahhar al-Asadī. 1412 AH. Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab (First Edition). Mashhad: Majma' al-Buḥūth al-Islāmiyyah.
10. Al-Ḥillī, al-'Allāmah, Ḥasan ibn Yūsuf ibn Muṭahhar al-Asadī. 1414 AH. Tadhkirat al-Fuqahā'. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).
11. Al-Ḥillī, al-'Allāmah, Ḥasan ibn Yūsuf ibn Muṭahhar al-Asadī. 1420 AH. Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'iyyah 'alā Madhhab al-Imāmiyyah (First Edition). Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq (Peace be upon him).
12. Al-Ḥillī, al-Muḥaqqiq, Najm al-Dīn, Ja'far ibn Ḥasan. 1408 AH. Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām (Second Edition). Qom: Ismā'īliyyān Institute.
13. Al-Ḥillī, al-Muḥaqqiq, Najm al-Dīn, Ja'far ibn Ḥasan. 1418 AH. Al-

Mukhtaṣar al-Nāfi' fī Fiqh al-Imāmiyyah (Sixth Edition). Qom: Mu'assasat al-Maṭbū'āt al-Dīniyyah.

14. Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh. 1379 SH. Taḥrīr al-Wasīlah (First Edition). Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam's Works.

15. Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh. 1422 AH. Istiftā'āt (Fifth Edition). Qom: Islamic Publications Office.

16. Khumaynī, Sayyid Rūḥullāh. 1424 AH. Tawḍīḥ al-Masā'il (Annotated) (Eighth Edition). Qom: Islamic Publications Office.

17. Al-Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā. 1413 AH. Muḥadhdhab al-Aḥkām (By al-Sabzawārī) (Fourth Edition). Qom: Mu'assasat al-Manār - Office of His Eminence the Ayatollah.

18. Al-Sīstānī, Sayyid 'Alī Ḥusaynī. 1417 AH. Minhāj al-Ṣāliḥīn (By al-Sīstānī) (Fifth Edition). Qom: Office of His Eminence Ayatollah Sistani.

19. Al-Sīstānī, Sayyid 'Alī Ḥusaynī. 1427 AH. Al-Masā'il al-Muntakhabah: Al-'Ibādāt wa al-Mu'āmalāt. Qom: Bāqiyāt.

20. Al-Shahīd al-Awwal, Muḥammad ibn Makkī. 1419 AH. Dhikrā al-Shī'ah fī Aḥkām al-Sharī'ah (First Edition). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).

21. Al-Shahīd al-Thānī, al-'Āmilī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. 1413 AH. Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām (First Edition). Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyyah.

22. Al-Ṣadr, Sayyid Muḥammad Bāqir. 1403 AH. Al-Fatāwā al-Wāḍiḥah Wifqan li-Madhhab Ahl al-Bayt (Peace be upon him). Beirut: Dār al-Ta'āruf li-al-Maṭbū'āt.

23. Ṭabāṭabā'i Ḥā'irī, Sayyid 'Alī ibn Muḥammad. 1418 AH. Riyāḍ al-Masā'il (First Edition). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).

24. Al-Ṭūsī, Abū Ja'far, Muḥammad ibn Ḥasan. 1387 AH. Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyyah (Third Edition). Tehran: Al-Maktabah al-Murtaḍawīyyah li-Iḥyā' al-Āthār al-Ja'fariyyah.

25. Al-Ṭūsī, Abū Ja'far, Muḥammad ibn Ḥasan. 1400 AH. Al-Nihāyah fī Mu-jarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā (Second Edition). Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.

26. Al-Ṭūsī, Abū Ja'far, Muḥammad ibn Ḥasan. 1407 AH. Al-Khilāf (First Edition). Qom: Islamic Publications Office.

27. Al-Ṭūsī, Abū Ja'far, Muḥammad ibn Ḥasan. 1407 AH. Tahdhīb al-Aḥkām (Fourth Edition). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

28. Al-Ṭūsī, Abū Jaʿfar, Muḥammad ibn Ḥasan. 1411 AH. Miṣbāḥ al-Mutahajjid (First Edition). Beirut: Muʿassasat Fiqh al-Shīʿah.
29. Al-ʿĀmilī, Mūsawī, Muḥammad ibn ʿAlī. 1411 AH. Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ ʿIbādāt Sharāʿi ʿal-Islām (First Edition). Beirut: Muʿassasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).
30. Faḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1416 AH. Kashf al-Lithām wa al-Ibhām ʿan Qawāʿid al-Aḥkām (First Edition). Qom: Islamic Publications Office.
- 31. Al-Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad ibn ʿAlī al-Muqrī. 1414 AH. Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li-al-Rāfiʿī. Qom: Muʿassasat Dār al-Hijrah.
32. Comprehensive Law on Service Provision to Veterans.
33. Al-Kulaynī, Abū Jaʿfar, Muḥammad ibn Yaʿqūb. 1407 AH. Al-Kāfi (Fourth Edition). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
34. Al-Kaydarī, Quṭb al-Dīn, Muḥammad ibn Ḥusayn. 1416 AH. Iṣbāḥ al-Shīʿah bi-Miṣbāḥ al-Sharīʿah (In one volume). Qom: Muʿassasat al-Imām al-Ṣādiq (Peace be upon him).
35. Gulpāyigānī, Sayyid Muḥammad Riḍā Mūsawī. 1407 AH. Kitāb al-Ṭahārah. Qom: Dār al-Qurʾān al-Karīm.
36. Al-Muḥaqqiq al-Thānī, al-ʿĀmilī, ʿAlī ibn Ḥusayn. 1414 AH. Jāmiʿ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawāʿid. Qom: Muʿassasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).
37. Al-Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn, Jaʿfar ibn Ḥasan. 1407 AH. Al-Muʿtabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar. Qom: Muʿassasat Sayyid al-Shuhadāʾ (Peace be upon him).
38. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 1429 AH. Risālah-yi Tawḍīḥ al-Masāʾil (Fifty-Second Edition). Qom: Publications of the School of Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (Peace be upon him).
39. Mūsawī al-Khuʿī, Sayyid Abū al-Qāsim. 1410 AH. Al-Tanqīḥ fī Sharḥ al-ʿUrwah al-Wuthqā: Kitāb al-Ṭahārah, Khuʿī. Qom: Dār al-Hādī.
40. Mūsawī al-Khuʿī, Sayyid Abū al-Qāsim. 1418 AH. Mawsūʿat al-Imām al-Khuʿī (First Edition). [No place]: Muʿassasat Iḥyāʾ Āthār al-Imām al-Khuʿī.
41. Mūsawī al-Khuʿī, Sayyid Abū al-Qāsim. [No date]. Minhāj al-Ṣāliḥīn (Annotated by al-Khuʿī). [No place]: [No publisher].
42. Nāʾinī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn Gharawī. 1373 SH. Munyat al-Ṭālib fī

Hāshiyat al-Makāsib. Tehran: Al-Maktabah al-Muḥammadiyyah.

43. Al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1404 AH. Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām (Seventh Edition). Lebanon: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

44. Al-Nūrī, Muḥaddith, Mīrzā Ḥusayn. 1408 AH. Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbat al-Masā'il. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt (Peace be upon them).

45. Hamadānī, Āqā Ridā ibn Muḥammad Hādī. 1416 AH. Miṣbāḥ al-Faqīh. [No place]: Al-Mu'assasat al-Ja'fariyyah li-Iḥyā' al-Turāth.

46. Al-Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāẓim Ṭabāṭabā'ī. 1419 AH. Al-'Urwah al-Wuthqā (Annotated). Qom: Islamic Publications Office.